

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volum 17, Consecutive Number 40, Autumn 2025
Issn: 2717-0330

Pages 213-236 (Research Article)

Received: December 04, 2023 Revised December 07, 2023 Accepted: February 24, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Re-examination of the nature of hatred in divorce

Mohammad. Hasanzadeh¹- Morteza. Mosleh^{2*} -Mohsen. Faghani³

1: PhD in jurisprudence and Islamic law, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author):
mohamadhasanzadeh1375@gmail.com

2: M.A in jurisprudence and Islamic law, University of Tehran, Tehran, Iran.

3: level 4 Student, Qom Seminary, Qom. Iran.

Abstract: Khula divorce is considered one of the types of divorce in the Islamic holy law and the legal system of the Islamic Republic. In this divorce, the wife is not satisfied with the continuation of the marriage due to her disgust and hatred of the husband. Therefore, the realization of divorce is based on the woman's hatred of her husband. Therefore, in order to realize such a divorce, it is necessary to correctly recognize the nature of hatred. In this research, an attempt is made to define the accurate and correct concept of disgust and enter it into the field of writing. It is found from the book and tradition that in the nature of disgust, non-observance of conjugal rights by the woman is a criterion, and the word disgust is not mentioned in it. A group of advanced jurists have also expressed the same concept without mentioning the word abhorrence. The second group of jurists have limited themselves to expressing the word disgust, and the third group, in addition to expressing the word disgust, have also mentioned the condition of non-compliance with rights. Therefore, it is possible to justify their words by sticking to the evidence and the appearance of the words of the second and third groups of jurists, otherwise their words will not be correct. But the jurists have made disgust their basis, and by explaining their words, it becomes clear that they have taken the literal meaning of disgust. Therefore, from jurisprudential evidence.

Keywords: Hatred, divorce, divorce, hating spouses.

- M. Hasanzadeh; M. Mosleh; M. Faghani (2025), "Re-examination of the nature of hatred in divorce with emphasis", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(40), 213-236.

[Doi: 10.22075/feqh.2024.32561.3773](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32561.3773)

سال ۱۷- شماره ۴۰- پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۲۳۶-۲۱۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۹/۱۳- بازنگری ۱۴۰۲/۱۱/۲۳- پذیرش ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

بازپژوهی ماهیت «کراحت» در طلاق خلع

محمد حسن زاده^۱ / مرتضی مصلح^۲ / محسن فغانی^۳

۱: دانش آموخته دکتری فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mohamadhasanzadeh1375@gmail.com

۲: کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳: طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم، قم، ایران.

چکیده: طلاق خلع در شرع مقدس اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی یکی از انواع طلاق به شمار می‌آید. در این طلاق، زن به واسطه کراحت و تنفر از شوهر، راضی به ادامه زوجیت نیست، لذا تحقق طلاق بر کراحت زن از شوهر استوار است. از اینرو برای تحقق چنین طلاقی، لازم است که ماهیت کراحت به درستی تشخیص داده شود. در این تحقیق سعی بر آن است تا مفهوم دقیق و صواب از کراحت به عمل آید. از کتاب و سنت به دست می‌آید که در ماهیت کراحت، عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زن ملاک قرار داده شده و لفظ کراحت در آن بیان نشده است. دسته‌ای از فقهای متقدم نیز همین مفهوم را بدون ذکر لفظ کراحت بیان داشته‌اند. دسته دوم از فقها صرفاً به بیان لفظ کراحت اکتفاء کرده و دسته سوم علاوه بر بیان لفظ کراحت، شرط عدم رعایت حقوق را نیز عنوان کرده‌اند. بنابراین می‌توان با تمسک به ادله و ظاهر قول دسته دوم و سوم از فقها، کلام ایشان را توجیه نمود، و گرنه قولشان صحیح نخواهد بود. اما حقوقدانان، مبنای خود را کراحت قرار داده و با تبیین قولشان روشن می‌شود که ایشان معنای لغوی کراحت را اخذ کرده‌اند. بنابراین از ادله فقهی چنین به نظر می‌رسد که قول ایشان معتبر نباشد، و بالتبع قانون مدنی نیز نیاز به اصلاح خواهد داشت. باری، نیل و تحصیل مدعای پژوهشگران در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های قرآنی و روایی - فقهی و حقوقی به روش کتابخانه‌ای میسر گردیده است.

کلیدواژه: کراحت، طلاق خلع، طلاق، کراحت زوجین.

- حسن زاده، محمد؛ مصلح، مرتضی؛ فغانی، محسن (۱۴۰۴) «بازپژوهی ماهیت «کراحت» در طلاق خلع».

دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷ (۴۰). ۲۳۶-۲۱۳.

[Doi: 10.22075/feqh.2024.32561.3773](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.32561.3773)

مقدمه

ازدواج و پیوند زناشویی یکی از مهم ترین مسایل هر انسان در طول زندگی بوده که نهاد خانواده بر پایه آن شکل گرفته است و اصلی ترین رکن جامعه و بستر فرهنگ های گوناگون و زمینه ساز خوشبختی و یا بدبختی انسان ها و امت ها است. از اینرو، اسلام - که برنامه سعادت و تکامل بشر است^۱ (نحل: ۸۹؛ اسراء: ۹)، عنایت ویژه ای بدان داشته و در رابطه با آن احکام و برنامه هایی تشریع کرده است. در اهمیت آن همین بس که در روایتی از پیامبر اسلام این پیوند را سبب احراز نصف دین فرد مسلمان دانسته اند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۹/۱۰۰). با این همه، گاهی عوامل گوناگونی موجب بروز اختلافات و ناسازگاری ها در نهاد خانواده شده، و آرامش و تداوم این پیوند مشترک را از زوجین سلب می کند، و حتی گاهی باید آرامش را در سایه ازاله چنین پیوندی جستجو کرد. از آنجایی که اسلام مدعی داشتن برنامه ای در تمام ساحات بشری است، برای چنین امری نیز طرح هایی دارد. اسلام در پرتو توصیه های خود احکامی برای رهایی از این مشکلات قرار داده که یکی از آنها طلاق است، که به حسب مقتضی، در برگیرنده یکی از احکام خمسۀ تکلیفیه است: حرام، واجب، مکروه و مستحب (اما طلاق مباح که انجام و ترکش برابر باشد وجود ندارد). در نتیجه، اسلام راه رهایی از چنین مشکلی را در صورت مختلف آن بیان کرده است. تا آنجا که همین امر به ظاهر ناصواب، به عنوان یک امر ممدوح و حتی وجوبی از سوی شارع قرار گرفته است.

طلاق در شریعت اسلام و نظام حقوقی جمهوری اسلامی از منظرهای مختلفی تقسیم شده است. یکی از انواع طلاق هایی که به آن پرداخته شده است، طلاق خلع است. در طلاق خلع، کراهت و تنفر زوجه از زوج موجب طلاق شده و همین کراهت، علت تامه

۱. «وَوَرَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ» نحل: ۸۹

۲. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» اسراء: ۹

۳. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۹/۱۰۰)

۴. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۹/۱۰۰)

در امر طلاق خلع واقع می‌شود. حال سؤال اصلی این است که از نظر ادله فقهی و حقوقی ماهیت، معنا و مصداق این کراهت در طلاق خلع چیست؟ و این که چه چیزی مقوم این کراهت بوده و جوهره آن را نمایان می‌سازد؟

هدف از این تحقیق دستیابی به دکترین فقهی و حقوقی اسلام در طلاق خلع و شناخت صحیح آن نظریه می‌باشد؛ چرا که می‌توان در نتیجه اثبات مدعای این مقاله و فهم صحیح از مفهوم کراهت در طلاق خلع، مقابل بسیاری از ناعدالتی‌ها را در مسیر محاکم اسلامی و تضييع حقوق افراد باز گرفت.

آن چه که از پیشینه پژوهش پیش رو نمایان است، عدم پرداخت به کیفیت موضوع کراهت معتبر در طلاق خلع می‌باشد. تحقیقاً نهایت آن چه که دیگر پژوهشگران بدان اذعان دارند، صرف تنفر و انزجار زوجه می‌باشد و حال آن که پژوهش پیش رو در راستای رویکرد نوآورانه‌ی خود، مجدّانه بر این باور است که معنای مذکور (صرف تنفر و انزجار زوجه) خارج از مدلول روایات بوده و با بررسی روایات متعدّد حول محور طلاق خلع و مبارات معنایی متفاوت از کراهت زوجه نمایان است. بروز این تفاوت معنایی، موجب پدیدار آمدن ثمرات معتنی به فقهی در امر مورد احتیاط طلاق می‌باشد که خود اهمیت این پژوهش را می‌رساند.

به نظر پژوهشگران این مقاله می‌رسد که در رابطه با این مسأله، تحقیق بایسته و شایسته‌ای صورت نگرفته است، و پیشینه قابل دفاعی وجود ندارد. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای میسر گردیده است و پاسخ به این مسأله نیز از این رهگذر می‌باشد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- کراهت

واژه کراهت، مصدر بوده و از ماده «کره» گرفته شده است. ماده «کره» دارای دو قرائت است که به فتحه و ضمه خوانده می‌شود، و در اصل به معنای عدم رضا، عدم محبت، مشقت و چیزی ناپسند بیان شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۵؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۲۴۷/۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۳۵۸/۶؛ صاحب اسماعیل عباد، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۳؛ فیومی، ۱۴۱۴:

۵۳۲/۲). علاوه بر این معانی، قول دیگری نیز در ماده کره وجود دارد و آن این که اگر به ضمه یا فتحه خوانده شود، در معنا مختلف می شود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۷۲/۵). علیرغم آن، قول دیگری قائل است که در صورت اختلاف فتحه و ضمه اختلاف معنایی به وجود نمی آید (ابن درید، ۱۹۸۸: ۸۰۰/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷). پس، اصل معنای مشقت و عدم رضا در ماده کره مورد مناقشه لغویون نیست؛ بلکه اختلاف معنایی ناچیزی در معاجم وجود دارد که به اصل معنا خدشه نمی کند، و در نتیجه، واژه کراهت که از ماده کره گرفته شده است، به همان معانی مذکور دلالت می کند. همچنین در آیات قرآن کریم نیز مصادیقی از ماده کره به میان آمده است، مانند سوره احقاف که از وضع حمل و نگهداری نوزاد با عنوان کراهت یاد کرده و آن را ناپسند شمرده است^۱ (احقاف: ۱۵) و نیز در سوره نساء درباره این مسأله که زنان را به زور و جبر به ارث می بردند، ماده کره به کار رفته است^۲ (نساء: ۱۹).

از آن چه بیان شد می توان چنین دریافت که واژه کراهت، حکایت از مشقت، زشتی و عملی ناپسند دارد، چرا که مصدر آن نیز همین معنا را افاده می کند. همچنین از مصادیق ماده کره در آیات قرآن می توان به روشنی دریافت مشقتی که در معنای ماده کره وجود دارد، مشقتی موسمی و گذرا نیست، بلکه چون نگهداری و وضع حمل نوزاد و آنچنان که در دوران جاهلیت زن را قهراً به ارث می بردند، دارای مشقتی توان سوز و طاقت فرسا است. پس ناپسندی و رنجی که در معنای ماده کره وجود دارد با توجه به مصادیق آن در معاجم و آیات قرآن کریم حاکی از نوعی رنجه و مشقت نامعمول و عملی ناصواب دارد.

۱-۲- خلع

واژه خلع، اسم مصدر از ماده خلع - با فتحه - است که به معنای کندن و نزع بیان شده است. همین گونه است که اگر شخصی لباس را از تن بیرون آورد، گویند که او لباس خود را نزع و خلع کرده است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱۴/۱؛ ابن درید، ۱۹۸۸: ۶۱۳/۱؛ فراهیدی،

۱. «وَصَيَّنَّ الْإِنْسَانَ بَوْلَدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا» (احقاف: ۱۵)

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعل الله فيه خيراً كثيراً» (نساء: ۱۹)

۱۴۰۹: ۱/۱۱۸). و در اصطلاح فقهی شیعه، طلاق خلع به طلاق گفته می‌شود که در آن زوجه در عوض دادن مال و فدیهای به شوهر، عوض، شوهر او را طلاق می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۲/۱۶۳؛ مشکینی، ۱۳۹۲: ۹۲۸؛ سرور، ۱۴۲۹: ۱/۱۱۹). در نتیجه، خلع را از لحاظ لغوی به نزع و کندن گویند، و در اصطلاح فقهی شیعه به معنای طلاق است که در آن زوجه به شوهر مالی می‌دهد تا شوهر او را طلاق دهد. پس این چنین که خلع استعاره از کندن لباس است، از آن جهت که به تعبیر قرآن همسران لباس یکدیگرند^۱ در این طلاق که مرد، زن را از خود جدا می‌کند، این عمل را طلاق خلع نامیدند.

۲- ماهیت کراهت در طلاق خلع از دیدگاه قرآن کریم و روایات

۲-۱- ماهیت کراهت در قرآن کریم

قرآن کریم در بیان احکام طلاق می‌فرماید: «به هنگام طلاق نباید که مرد هر آن چه از مهریه و مال به زن داده را در عوض طلاق دادن او بازستاند». اما در ادامه آیه تنها در یک مورد گرفتن عوض را در طلاق همسر جایز می‌داند و می‌فرماید: «مگر آنجا که خوف از آن باشد که حدود دین خداوند رعایت نگردد»^۲ (بقره: ۲۲۹). در اصطلاح فقها آن طلاق با قید گرفتن از طلاق‌های دیگر استثناء شده، طلاق خلع نامیده می‌شود. که استثناء شدن آن به جهت خوف از عدم اقامه حدود الهی در زندگی زناشویی آمده است. به عبارت دیگر، یگانه دلیل پذیرش طلاق خلع، خوف از عدم اقامه حدود الهی در زندگی زناشویی است. و نیز مراد از عدم اقامه حدود الهی، همان عدم اطاعت از اوامر و نواهی زوج در حلال و محرم الهی است، و ریشه این عدم اطاعت در دوری گزیدن و تباعد زوجه از شوهر است. همین طور مرحوم طبرسی در تفسیر خود، ذیل آیه مذکور حدیثی آورده که عدم اقامه حدود الهی این است که زن به مرد گوید: «به خدا قسم به تو وفادار نبوده، امر تو را

۱. «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسُ لَهْنٍ» (بقره: ۱۸۷)

۲. «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ وَ لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹)

اطاعت نمی‌کنم و به خاطر تو غسل جنابت انجام نمی‌دهم - کنایه از این که در بستر او نمی‌خوابد - (طبرسی، ۱۳۷۵: ۵۷۸/۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۲؛ قمی، ۱۳۶۳: ۷۵/۱). با توجه به آن چه از کتاب و سنت آمد، دوری جستن و عدم اقامه حدود الهی از سوی زوجه در زندگی زناشویی، سبب طلاق خلع می‌شود. همچنین روشن شد که در قرآن کریم سخنی از شرط بودن کراهت درباره طلاق خلع به میان نیامده است و می‌توان گفت که طبق نظر قرآن کریم، ماهیت کراهت در طلاق خلع، عدم اقامه حدود الهی از سوی زوجه در زندگی زناشویی است، مانند عدم اطاعت زوجه از شوهر در اوامر و نواهی شرع و عدم وفاداری به شوهر و دوری جستن از همبستری با او، جملگی نشان از عدم رعایت حدود الهی در زندگی زناشویی دارد، چنان که همین مورد را می‌توان به عنوان ماهیت کراهت و یگانه سبب مستنبط از آیات الهی در تحقق طلاق خلع دانست. به نظر می‌رسد آن چه که در لسان فقهای امامیه از ماهیت لفظ کراهت به عنوان شرط طلاق خلع به میان آمده، همین معنای مستنبط اخیر باشد؛ چرا که در قرآن کریم لفظ کراهت در رابطه با سبب طلاق خلع بیان نشده و از رهگذر همین امر در می‌یابیم که لفظ کراهت، منصوب به جعل فقها برای آن سبب خاص مذکور در قرآن کریم می‌باشد.

۲-۲- ماهیت کراهت در روایات

در روایات منقول از معصومین، در موارد بسیاری درباره طلاق خلع، شرایط و ماهیت آن سخن به میان آمده است. در کتاب شریف وسائل الشیعه، روایات مربوط به طلاق خلع، با عنوان باب کراهت زوجه از زوج گردآوری شده است.^۱ شیخ حرّ عاملی در بیان سبب طلاق خلع، عدم رعایت حقوق زناشویی را داخل در کراهت دانسته و لفظ کراهت را برای مصادیق آن جعل کرده، و همین مطلب نشان دهنده آن است که لفظ کراهت صورت و معنای جدیدی به خود گرفته است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲). بنابراین علاوه بر معنای لغوی نفرت، رعایت نکردن حقوق زناشویی نیز در مفهوم کراهت راه پیدا کرده است و هر دو مفهوم به عنوان ماهیت کراهت بکار گرفته شده است. اما با فحص در روایات

۱. «بَابُ أَنَّهُ لَا يَصِحُّ الْخُلْعُ وَلَا يَحِلُّ الْعِوَضُ لِلزَّوْجِ حَتَّى تَظْهَرَ الْكَرَاهَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ».

ائمه (ع) و صراحت آن در بیان ملاک طلاق خلع، در می یابیم که در کلام ایشان، شرطیت کراهت و تنفّر به عنوان شرطی از شروط طلاق خلع به کار نرفته، و تنها همین شرط عدم رعایت حقوق زناشویی مراد ایشان بوده است. لذا برای تبیین و اثبات این مدّعا، به برخی از روایات این باب ارجاع داده می شود.

الف: روایت اول و دوم

امام باقر علیه السلام از دو طریق صحیح که راویان هر دو روایت نیز از بزرگان هستند می فرماید: اگر زوجه به شوهر خود بگوید که دیگر حاضر به اطاعت و همراهی او نیست، برای شوهر آن مالی که از زوجه أخذ می کند حلال است، و رجعتی برای مرد در این نوع جدایی و طلاق نیست [و طلاق باین است] ^۱ (حرّ عاملی: ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۷/۸؛ ۱۳۹۰: ۳۱۶/۳).

در این روایت، لفظ کراهت وجود ندارد و تنها شرط طلاق خلع در این روایت، عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه است و معصوم علیه السلام این عدم سازگاری زوجه با شوهر را مجوّز طلاق خلع دانسته و آن چه به عوض از سوی زوجه به شوهر داده می شود را برای او حلال می داند. همچنین با جاری شدن طلاق خلع، شوهر حق رجوع به زن را نخواهد داشت و طلاق ایشان از نوع طلاق باین در مقابل طلاق رجعی خواهد بود. استظهار عرفی این است که اگر عدم سازگاری زوجه با شوهر به عدم رعایت حقوق زناشویی طرفین برسد، طلاق خلع جایز می شود، و بنابراین ماهیت کراهت در این شرط خاص خلاصه شده است.

ب: روایت سوم

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرَوْحِهَا جَمْلَةً لَا أُطِيعُ لَكَ أَمْرًا مَفْسَرًا وَ غَيْرَ مَفْسَرٍ حَلٌّ لَهَا مَا أَخَذَتْ مِنْهَا وَ لَيْسَ لَهَا عَلَيْهَا رَجْعَةٌ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۲/۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۷/۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۶/۳)

۲. رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ وَ رَوَاهُ الْكَلِّنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ مِثْلَهُ (حرّ عاملی، ۱۴۰۷: ۲۷۹/۲۲)

در روایت صحیح السند دیگری از سماعه بن مهران حضرمی کوفی که از اصحاب اجماع نیز هست اینگونه روایت شده است، شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چه لفظی می‌تواند باعث طلاق خلع شود و مرد در مقابل طلاق زن از او عوض بگیرد؟ امام صادق علیه السلام در جواب می‌فرماید: اگر زن به مرد بگوید من خدا در آن حقوقی که رعایت آنها را در مقابل تو از من خواسته اطاعت نمی‌کنم، در این صورت هر آن چه یافت که به عنوان عوض از زن بگیرد تا طلاقش دهد، برای او حلال است^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۶/۳؛ ۱۴۰۷: ۹۷/۸).

در این روایت نیز معصوم علیه السلام از لفظ کراهت سخنی به میان نیاورده است و بنابر استظهار عرفی از این روایت، می‌توان همچون روایات اول و دوم، سبب، ماهیت و مصداق کراهت در طلاق خلع را در عدم رعایت حقوق زناشویی منحصر دانست؛ چراکه معصوم علیه السلام در این روایت عدم رعایت حقوق زناشویی را مجوز طلاق خلع به حساب آورده است.

ج: روایت چهارم

در حدیثی از ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع بوده و همین نشان دهنده وثاقت روایت است آمده که امام صادق علیه السلام در تعریف طلاق خلع می‌فرماید: حلال نیست و مرد نمی‌تواند در عوض گرفتن فدیة زن مختلعه را طلاق دهد، تا این که زوجه به شوهر بگوید: «به خدا قسم به تو وفادار نبوده، امر تو را اطاعت نمی‌کنم و به خاطر تو غسل جنابت انجام نمی‌دهم - کنایه از این که در بستر او نمی‌خوابد - و قطعاً به فراش تو پایبند نیستم و فراش دیگری را پایبند هستم، دیگر به اذن تو مقید نخواهم بود. و در ادامه حضرت می‌فرماید: اگر زوجه به شوهر چنین گفت، بر شوهر حلال است که در عوض گرفتن مالی، او را

۱. عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مِنَ الْمُخْتَلَعَةِ حَتَّى تَتَكَلَّمَ بِهَذَا الْكَلَامِ كُلَّهُ فَقَالَ إِذَا قَالَتْ لَا أَطِيعُ اللَّهَ فَيْكَ حَلٌّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا مَا وَجَدَ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۶/۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۹۷/۸).

طلاق دهد^۱ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۵/۳؛ ۱۴۰۷: ۹۵/۸).

در این روایت نیز بسان روایتی که گذشت، معصوم علیه‌السلام در تبیین ساختار و ماهیت طلاق خلع، عدم اطاعت و رعایت حقوق زناشویی توسط زن را سبب طلاق خلع برشمرده و حلیّت و جواز آن را برای شوهر ثابت می‌کنند.

بنابراین با بررسی و استظهار عرفی از کتاب و سنت چنین به دست آمد که کراهت به معنای تنفّر و سختی در طلاق خلع، شرط نیست بلکه تنها موجبی که در قرآن و روایات برای سببیت طلاق خلع بدان اشاره رفته، عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه است؛ لذا به طور قطع می‌توان بیان داشت که تنها در صورت عدم رعایت حقوق زناشویی از سوی زوجه و دوری جستن از همسر، حلیّت طلاق خلع برای شوهر ثابت است و گرنه نمی‌توان صرف کراهت را بدون درنظر گرفتن این شرط، مجوّز طلاق خلع دانست، زیرا در این صورت، در صحت تحقّق چنین طلاق شکّ می‌کنیم و با توجه به مجرای قاعده استصحاب، زوجیت به استحکام خود باقی خواهد بود.

۳- کراهت در کلمات فقها

با فحص و تدقیق از کلام فقهای امامیه در باب طلاق خلع، به سه شیوه بیان در توضیح شروط آن برمی‌خوریم: شیوه نخست آن‌که، لفظ کراهت به عنوان لفظی که مشعر به ماهیت طلاق خلع باشد نیامده و صرفاً به عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه اشاره شده است، در شیوه دوم، تنها لفظ کراهت ذکر شده است و هیچ سخنی از عدم رعایت حقوق زناشویی به میان نیامده است، و در شیوه سوم، علاوه بر ذکر لفظ کراهت، شرط عدم رعایت حقوق زناشویی نیز ذکر شده است. بنابراین آن دسته از فقهای امامیه که لفظ

۱. عَنْ الْحَكِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا يَحِلُّ خُلْعُهَا حَتَّى تَقُولَ لَزَوْجِهَا وَاللَّهِ لَا أَبْرُكُكَ قَسَمًا وَلَا أَطِيعُكَ أَمْرًا وَلَا أَعْتَسِلُكَ مِنْ جَنَابِهِ وَلَا وَطْئَنَ فِرَاشِكَ وَلَا أَذْنَنَ عَلَيْكَ بَعِيرٍ إِذْنِكَ وَقَدْ كَانَ النَّاسُ يُرْخِصُونَ فِيمَا دُونَ هَذَا فَإِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ ذَلِكَ لَزَوْجِهَا حَلٌّ لَهَا مَا أَخَذَ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۹/۲۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۶؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۳۱۵/۳؛

کراهِت را برای مستنبط خود از ادله شرعی به عنوان ماهیت طلاق خلع جعل کرده‌اند، چنان چه مقصود ایشان از مفهوم لفظ کراهِت، عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه باشد و کراهِت را به همین تعبیر مراد خود داشته‌اند، قولشان صواب و معتبر خواهد بود، ولی اگر تنها لفظ کراهِت را به معنای لغوی کلمه مدّ نظر داشته باشند، نمی‌توان قول ایشان را ثابت دانست. باری، استظهار از ظاهر کلام آن دسته از فقها که از لفظ کراهِت بهره جسته‌اند، نظر را تنها به معنای لغوی کلمه منصرف ساخته است و آنچنان که در آثار ایشان متبلور است، قولشان مشعر به معنای لغوی کراهِت است، نه عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه که در کتاب و سنت آمده است. برای درک بهتر دیدگاه‌ها از قائلین به سه روش مذکور، شیوه هریک از ایشان در ادامه آمده است:

۳-۱- شیوه نخست

شیوه اول متعلّق به فقهای است که اصلاً لفظ کراهِت را به عنوان طلاق خلع ذکر نکرده، و همان تعبیرات قرآن و احادیث را در قول و فتوای خود آورده‌اند و نیز توجّهی به لفظ کراهِت نداشته‌اند. در کتاب المقنع^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۴۸) ابن بابویه سخنی از لفظ کراهِت به میان نیاورده است، بلکه منحصرأً به ذکر آن چه از مصادیق عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه در کتاب و سنت آمده، اکتفا کرده و التفاتی به لفظ کراهِت نداشته است.

در کتاب الکافی فی الفقه^۲ نیز ابوالصلاح حلبی لفظ کراهِت را ذکر نکرده و فقط بیان داشته است که اگر اقامه حدود الهی و رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه محقّق نشود، بر شوهر جایز است که زن خود را طلاق خلع دهد، و این نشان می‌دهد که ایشان التفاتی

۱. و أما الخلع، فلا يكون إلّا من قبل المرأة، و هي أن تقول لزوجها: لا أبر لك قسماً، و لأطيع لك أمراً، و لأطيع لك أمراً، و لأغتسل لك من جنبه، و لأوطنن فراشك غيرك، و لأدخلن بيتك من تكرهه، و لأقيم حدود الله، فإذا قالت هذا لزوجها، فقد حل لها أخذ منها، (و إن كان أكثر مما أعطاها من الصداق، و قد بانت منه، و حلت للزواج بعد انقضاء عدتها) و حلّ له أن يتزوج أختها من ساعته (شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۴۸).

۲. حتی تقول له: لأن لم تفعل لأعصين الله فيك و لأطيعه في حفظ نفسي عليك و لأوطنن فراشك غيرك، فلا يحل له لذلك إمساكها، و يجوز له و الحال هذه أن يأخذ منها أضعاف ما أعطاها (حلبی، ۱۴۱۶: ۳۰۷).

به لفظ کراهت نداشته‌اند و تنها سبب جواز طلاق خلع را، همان عدم رعایت حقوق زناشویی دانسته است (حلبی، ۱۴۱۶: ۳۰۷).

در کتاب النهایه^۱ شیخ طوسی درباره شرط طلاق خلع اینگونه بیان داشته‌اند: زمانی که زوجه به شوهر بگوید حقوق زناشویی را در قبال تو انجام نمی‌دهم و موارد آن را همچون عدم اطاعت از اوامر شوهر، عدم همبستری و مقید نبودن به فراش شوهر و ... را بیان کند، خلع واجب شده و باید که شوهر او را طلاق خلع دهد؛ پس هنگامی که او را طلاق خلع دهد، از نوع طلاق باین - در مقابل طلاق رجعی - به حساب می‌آید (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۲۹).

پس، در کلمات فقره اخیر نیز به واژه کراهت در اسباب جواز طلاق خلع اشاره‌ای نشده است، بلکه فقط عدم رعایت حقوق زناشویی مورد عنایت مصنف قرار گرفته است.

۳-۲- شیوه دوم

در شیوه دوم، تنها لفظ کراهت بیان شده است و شرط دیگری برای جواز تحقق طلاق خلع در میان نیست. بنابراین با بیان لفظ کراهت توسط فقها و نیز به سبب اجرای صناعت اصولی اصالة الظهور و اصالة عدم التقدير، چنین برآمده و فهم می‌شود که همان معنای لغوی واژه کراهت به عنوان مقصود ایشان در سؤال از چیستی ماهیت طلاق خلع لحاظ شده است. پس چنان چه مقصود فقها از آوردن لفظ کراهت در تعبیر از عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه و تباعد او شوهر باشد، قولشان صحیح می‌باشد، و گرنه با توجه به تصریح کتاب و سنت در باب شرط جواز طلاق خلع، مقصود ایشان محلّ خدشه و اشکال خواهد بود. در ادامه قول ایشان می‌آید:

۱. إِنَّمَا يَجِبُ الْخُلْعُ إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لَزَوْجِي: إِنِّي لَا أَطِيعُ لَكَ أَمْرًا، وَلَا أَقِيمُ لَكَ حَدًّا، وَلَا أَغْتَسِلُ لَكَ مِنْ جَنَابِهِ، وَلَا أُطِئُ فَرَاشَكَ مِنْ تَكَرُّهِهِ إِنْ لَمْ تَطْلُقْنِي فَمَتَى سَمِعَ مِنْهَا هَذَا الْقَوْلَ، أَوْ عَلِمَ مِنْ حَالِهَا عَصْيَانَهُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ تَنْطِقْ بِهِ وَجِبَ عَلَيْهِ خُلْعُهَا (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۵۲۹).

شهیدین^۱ گفته اند طلاق خلع تنها در یک صورت صحیح است و آن زمانی است که کراهت از سوی زوجه باشد (شهید اول و شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۱: ۳۷۵/۹؛ شهید اول، ۱۴۲۱: ۵۰/۱؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۲۱/۳).^۲ در وهله اول از ظاهر کلام شهیدین چنین به نظر می‌رسد که مراد ایشان از کراهت، همان معنای لغوی کراهت زوجه بوده باشد، و همچنین دو اصل اصالة الظهور و اصالة عدم التقدير نیز در این استظهار از سخن ایشان یاری رسانده است، ولی امکان دارد مراد و منظور شهیدین از عنوان لفظ کراهت، همان عدم رعایت حقوق زناشویی باشد که شهیدین از آن، تعبیر به کراهت کرده‌اند، و بالتبع در فرض مذکور، مناقشه‌ای در قول شهیدین نخواهد بود. پس در صورتی که کراهت به معنای لغوی آن در نظر شهیدین معتبر باشد، می‌توان گفت که ایشان در تبیین سبب جواز طلاق خلع به خطا رفته‌اند.

صاحب جواهر الکلام^۳ در تأیید قول صاحب شرائع، کراهت را در جواز طلاق خلع شرط می‌داند (نجفی، ۱۴۲۱: ۷/۱۷)؛ بنابراین تمام آن چه که به تفصیل در مورد نظر شهیدین گذشت، در مورد صاحب جواهر نیز صدق می‌کند.

۱. و لا یصح الخلع إلا مع کراهتهالہ - فلو طلقها و الأخلاق ملتئمہ و لم تکره بطل البذل و وقع الطلاق رجعاً من حیث البذل - و قد یکون باننا من جهة أخرى ککونها غیر مدخول بها أو کون الطلقة ثالثة (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۲).

۲. و اعلم أنه مع اشتراك الخلع و الطلاق بعوض فی هذا الحكم یفترقان بأن الخلع مختص بحاله کراهه الزوجه له خاصه، كما انفردت المباره بكون الکراهه منهما و اشتراط كون العوض بقدر ما وصل إليها منه، بخلاف الطلاق بالعوض، فإنه لا یشتترط فیہ شیء من ذلك، فكان التعبير به مع إفادته المقصود من الخلع أولى، خصوصاً مع اشتباه حالهما فی الکراهه أو اختلافهما فیها (شهید ثانی، ۱۴۱۱: ۳۷۵/۹).

۳. الأصح أن الخلع لا یجب علی الزوج مطلقاً للأصل، و لأن الله تعالى رفع فیہ الجناح الموهوم لکونه محرماً، و رفع الجناح یرفع التحريم، و لا یدل علی ما سواه، بل یشعر بعدم رجحانه و فی حسنه الحلبي السابقة و نظائرها دلالة علی إثبات حلّه مع کراهتها خاصه (شهید اول، ۱۴۲۱: ۵۰/۱).

۴. و «الخلع» و هو إزاله قید النکاح بعوض، بشرط کراهیه الزوجه (شهید ثانی، ۱۴۱۷: ۲۲۱/۱).

۵. بضمّ الخاء من الخلع بفتحها الذی هو بمعنی النزاع لغه و شرعاً إزاله قید النکاح بفدیة من الزوجه و کراهه منها له خاصه دون العکس و کیف کان فالمباراه بالهمز و تقلب ألفاً لغه: المفارقة، یقال: بارأ الرجل شریکه إذا فارقه. (نجفی، ۱۴۲۱: ۷/۱۷).

بیان این نکته نیز ضروری می‌نماید که هرچند در غالب موارد، عدم رعایت حقوق زناشویی از کراهت شخص سرچشمه می‌گیرد، ولی اگر توجیهی که در مورد فقها گذشت محقق نبوده و کراهت به معنای لغوی مدّ نظر بوده باشد، نمی‌توان این قول را صحیح شمرد؛ چراکه ملاک آن صریحاً در ادله آمده، و این احکام از احکام توقیفی می‌باشند که نمی‌توان در آن دخل و تصرفی داشت. ابن ادریس نیز از اصحاب نقل می‌کند که لفظ کراهت را در طلاق خلع شرط دانسته، و همچنین هیچ تبیینی نسبت به غرض خود از ذکر لفظ کراهت ارائه نمی‌دهد که خود نشان دهنده آن است که استظهار او کلام فقها همان معنای لغوی کراهت می‌باشد^۱ (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۱۳). در میان فقها، امام خمینی (ره) نیز در باب طلاق خلع، کراهت زوجه را شرط می‌دانند. ایشان در تحریر الوسیله کراهت را شرط دانسته، بی‌آن که به شرط دیگری چون عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه اشاره‌ای کنند^۲ (خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۲۵). قول صاحب تحریر الوسیله در صورت مدّ نظر داشتن قول لغوی از کراهت و این که شرط دیگری در میان نباشد، نظر صحیحی نیست، زیرا در ادله مکرراً از این شرط سخن به میان آمده است؛ بنابراین اگر منظور ایشان همان عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زن بوده و از آن تعبیر به کراهت نموده‌اند، قول امام در این باره صحیح خواهد بود.

۳-۳- شیوه سوم

در کلمات دسته سوم از فقها لفظ کراهت بیان شده است، اما علاوه بر شرط کراهت زوجه، شرط عدم رعایت حقوق زناشویی نیز عنوان گشته است. با نگاهی گذرا در بیان این دسته از فقها، در وهله اول این مسأله چنین به ذهن خطور می‌کند که مفهوم لفظ

۱. فقالوا: الخلع لا یكون إلا بکراهه من جهة المرأة دون الرجل، و يجوز أن يأخذ منها مهر مثلها و زیاده، أو المهر المسمی و زیاده، أو أنقص من ذلك، کیف ما اتفقا علیه من قليل و كثير (ابن ادریس، ۱۳۸۷: ۱۱/۵۱۳).

۲. الخلع: هو الطلاق بفديه من الزوجه الکراهه لزوجهها فهو قسم من الطلاق یعتبر فيه جميع شروطه المتقدمه، ویزید علیها بأّنه یعتبر فيه کراهه الزوجه لزوجهها خاصه، فإن کانت الکراهه من الطرفین فهو مباره، و إن کانت من طرف الزوج خاصه لم یکن خلعا و لا مباره (خمینی، ۱۳۹۲: ۲/۲۵).

کراهت یک شرط در طلاق خلع است و عدم رعایت حقوق زناشویی شرطی دیگر. ولی با کمی تأمل و تدقیق می‌توان دریافت که در نظر این فقها، کراهت مترادف و تعبیری دیگر از همان شرط عدم رعایت حقوق زناشویی می‌باشد. لذا در کلام ایشان کراهت در معنای لغوی آن که تنفر باشد نیست، بلکه منظور از آن، کراهتی است که عدم رعایت حقوق زناشویی را از سویی زوجه به دنبال داشته باشد، و این کراهت نیز متصل و ادامه‌دار باشد. شیخ مفید^۱ (مفید، ۱۴۱۰: ۵۲۸) نیز همین مراد را از ادله استنباط کرده و منظور خود قرار داده است. همینطور شیخ طوسی نیز در کتاب الخلاف از ادله این باب چنین استظهار می‌کنند که اولاً، نباید میان زوجه و زوج سازگاری باشد، بلکه در این صورت نمی‌توان طلاق خلع را جاری کرد. همچنین شرط دیگری که شیخ به آن اشاره می‌کنند این است که زوجه حقوق شوهر خود را رعایت نکرده و به عبارتی زوجه، همسر خود را عصیان و سرپیچی نماید. که در صورت تحقق این دو شرط، طلاق خلع صحیح خواهد بود^۲ (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۴). نیز فقیه دیگری از جرگه ایشان، سلار دیلمی می‌باشند که وی همین تفسیر مذکور را برای تبیین ماهیت کراهت در طلاق خلع بیان داشته‌اند. لذا کراهت را مرحله نخست شرط طلاق خلع دانسته و در ادامه، عصیان و نافرمانی زوجه را شرط می‌داند. به عبارت دیگر سلار دیلمی کراهت ملازم با عصیان را شرط واحد در طلاق خلع می‌داند^۳ (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۶۲).

۱. و الخلع ضرب من الطلاق و لا يقع إلا على عوض من المرأة و ذلك أن تكون المرأة قد كرهت زوجها و أثرت فراقه و تعصى أمره و تخالف قوله و تمنعه نفسها و تراوده على فراقها فله حينئذ أن يلتمس منها على طلاقها ما شاء من المال و المتاع و العقار فيقول لها إن أردت أن أفارقك فادفعي إلي ألف دينار أو ألف درهم أو ما شاء مما يختار (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۲۸)

۲. إذا كانت الحال بين الزوجين عامره و الأخلاق ملتزمة و اتفاقاً على الخلع، فبذلت له شيئاً حتى يطلقها لم يحل ذلك ... لا يجوز له خلعها إلا بعد أن يسمع منها ما لا يحل ذكره، من قولها: لا أغتسل لك من جنبه، و لا أقیم لك حداً، و لأوطئن فراشك من تكرهه، أو يعلم ذلك منها (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۴)

۳. يلحق ذلك: الخلع و المبرات لأن طلاقها بائن و معنى «الخلع» و «المبرات» ان المرأة لا تخلو أن تكون مختاره فراق زوجها و هو لا يختار ذلك، أو يكون هو أيضاً مختار له فان ظهرت كراهيتها هي له و عصيانها (سلار دیلمی، ۱۴۰۴: ۱۶۲)

حال در تفحص اقوال فقها در ماهیت کراهت در طلاق خلع باید بیان داشت که نظر گروه نخست از ایشان که عدم رعایت حقوق توسط زوجه را شرط می دانند مطابق ادله می باشد. اما نظر گروه دوم که فقط به لفظ کراهت اکتفاء نموده، و نیز گروه سوم که در کنار واژه کراهت، اشتراط عدم رعایت حقوق را نیز بیان نموده اند، باید در سخن آنان به توجیه روی آورد و در توضیح سخنان ایشان بیان داشت که غرض ایشان از بیان کراهت، عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زوجه بوده که البته واژه کراهت را برای آن جعل نموده اند. در حقیقت، اگر کلام آنان توجیه نشود، با عنایت به تصریح ادله در مقام بیان عدم رعایت حقوق، نمی شود درستی نظر این گروه را درباره اشتراط طلاق خلع، نظری صواب دانست. در نهایت، می بایست سخن ایشان را مطابق آن چه که در ادله آمده بیان نمود، و دانست که به مجرد کراهت، طلاق خلع محقق نمی شود. نیز هنگامی که در تحقق چنین طلاق شک شود، مجرای قاعده استصحاب جاری بوده و حکم به بقای نکاح می نماید.

۴- ماهیت کراهت در نگاه حقوقدانان و آراء محاکم قضایی

حقوقدانان ذیل ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی به بحث از ماهیت کراهت در طلاق خلع پرداخته، و مسائلی در همین رابطه بیان نموده اند. برای بررسی بیشتر و دقیق تر مطلب، ماده قانونی مربوطه را ذکر کرده، و در ادامه نیز به توضیح و برداشت چند تن از حقوقدانان در این زمینه می پردازیم.

در قانون حقوق مدنی جمهوری اسلامی و ذیل ماده ۱۱۴۶، قانونگذار کراهت زوجه را اصلی ترین رکن در طلاق خلع می داند.^۱

برخی از حقوقدانان در توضیح ماهیت کراهت در ماده مذکور چنین می گوید: بنابر صریح ماده بالا طلاق خلع زمانی محقق می گردد که زن از شوهر خود کراهت داشته باشد و برای رهایی خود مالی به شوهر بذل نماید تا شوهر او را طلاق دهد (صفایی، ۱۴۰۲: ۲۸۰). در کراهتی که موجب بذل مال از طرف زن برای گرفتن طلاق می گردد، فرقی

۱. ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد».

نمی‌نماید که کراهِت زن از خصوصیات طبیعت و خلقت شوهر باشد، مانند قباحت منظر، سوء خلق، نقض بعضی اعضاء، یا آن که ناشی از عوارض خارجی باشد، مانند داشتن زن دیگر، عدم ایفاء زوج به بعض حقوق واجبه زن و یا آن که زن از زندگانی زناشویی خسته شده و بخواهد آزاد بگردد. هرگاه زن از شوهر خود کراهِت نداشته باشد ولی چون شوهر او را آزار و اذیت می‌کند، مانند این که فحش می‌دهد و کتک می‌زند و زن برای استخلاص خود و حفظ آبرو، مالی به شوهر می‌دهد تا طلاق بگیرد، طلاق مزبور چنان که بعداً بیان می‌شود خلع نمی‌باشد و شوهر مستحق آن مال نمی‌گردد و باید آن را به زن رد کند (امامی، ۱۳۹۱: ۶۲/۵).

همان‌طور که ملاحظه شد، امامی ماهیت کراهِت را به معنای لغوی آن اخذ کرده‌اند، و فقط همین معنای لغوی را مراد قانونگذار دانسته و هیچ اشاره‌ای به عدم رعایت حقوق زناشویی از سوی زن نمی‌کند. در ادامه برخی دیگر نیز همان معنای لغوی کراهِت را به عنوان ماهیت کراهِت در طلاق خلع دانسته و در تعریف آن چنین بیان داشته است: طلاق خلع به موردی گفته می‌شود که زن از شوهر نفرتی احساس می‌کند و مالی به عنوان فدیّه به او می‌دهد، و در برابر آن طلاق می‌گیرد. در این مورد نیز جدایی نتیجه طلاقی است که به طور مقید و در برابر گرفته فدیّه انجام گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱/۳۹۵؛ صفایی، ۱۴۰۲: ۲۸۷).

در اینجا نیز همچون موردی که گذشت، کاتوزیان تنفر را علت تامه در سبب طلاق خلع عنوان می‌کند، به طوری که در صورت فقدان چنین سببی طلاق خلع محقق نمی‌شود. از دیگر حقوق‌دانانی که به توضیح این قول پرداخته‌اند، سید مصطفی محقق داماد می‌باشند که ایشان نیز همان معنای لغوی از کراهِت را به عنوان شرط لازم در تحقق طلاق خلع معتبر دانسته‌اند. وی در اینباره چنین می‌گوید: یکی از عناصر لازم در طلاق خلع آن است که زوجه نسبت به زوج کراهِت داشته باشد و در غیر این صورت، طلاق خلع صحیح نیست؛ و لزوماً بایستی این کراهِت تنها از ناحیه زوجه باشد، نه از طرفین و یا از ناحیه فقط زوج. کراهِت لازم در طلاق خلع، گاهی ذاتی است، مثل کراهِتی که ناشی از خصوصیات زوج است، از قبیل زشتی چهره، سوء خلق وی و امثال آن، و گاهی عارضی است، مثل آن که

زوجه به خاطر ازدواج مجدد از وی متنفر است. با وجود هر یک از این دو نوع کراهت طلاق خلع می‌تواند صورت گیرد. اما چنان چه شوهر، زنش را آزار دهد یا او را ناسزا گوید و یا از انجام وظایف زناشویی تخلف نماید و زن به خاطر نجات از دست او مهر و یا مالی را بذل، و درخواست طلاق کند، گرفتن مال مزبور بر مرد حرام، و خلع باطل است و چنان چه با این شرائط طلاق اتفاق افتد، رجعی خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۴۲۳).

در همین راستا در محاکم قضایی نظام حقوقی و جزایی جمهوری اسلامی ایران نیز آن چه که از آراء صادره این محاکم در سامانه ملی آراء قضایی نمایان است؛ پیروی آراء محاکم قضایی از نظر حقوقدانان پیرامون معنای کراهت در اجراء طلاق خلع می‌باشد. این مهم با مراجعه به آراء صادر به خوبی نمایان است و می‌توان به آسودگی پی برد که معنا و تفسیر مورد نظر محاکم قضایی به پیروی از قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و بیان تفاسیر حقوقدانان، معنای لغوی کراهت که شامل تنفر، انزجار، عدم علاقه و در مراتبی عدم تحمل زوجه نسبت به زوج می‌باشد که به عنوان نمونه به تعدادی از آراء قضایی اشاره می‌گردد که با توجه به انبوه آراء یکسان در این زمینه به رویه‌ای قضایی پیرامون معنای کراهت در طلاق خلع نائل می‌آئیم. باید توجه داشت که در جهت رعایت اختصار پژوهش به ذکر شماره دادنامه قطعی این آراء اکتفاء می‌گردد؛ ۹۳۰۹۹۸۲۵۱۵۱۰۰۹۱۴، ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۰۹۷۳، ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۱۹۷۷، ۹۴۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۲۴۱، ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۸۷۱.

در جمع بندی از آثار و کلام حقوقدانان به وضوح می‌توان عرضه داشت که برداشت ایشان از ماهیت کراهت در طلاق خلع، همان معنای لغوی کراهت که تنفر زوجه از شوهر خویش است می‌باشد و این مسأله محلی برای توجیه کلام ایشان باقی نمی‌گذارد، چرا که این مطلب به صراحت و روشنی از تبیین و تمثیل ایشان از ماهیت کراهت استفاده می‌شود.

نتیجه گیری

از آن چه گذشت، چنین به دست می‌آید که واژه و معنای لغوی کراهت در هیچ یک از منابع کتاب و سنت برای شرطیت در طلاق خلع ذکر نشده است. بلکه مجموع ادله بر

عدم اقامه حدود الهی و عدم رعایت حقوق زناشویی توسط زن برای شرطیت طلاق خلع اتفاق دارند. در این بین نیز قول آن دسته از فقهای امامیه که کراهت را از موجبات تحقق طلاق خلع عنوان کرده‌اند، به همان مفهوم عدم رعایت حقوق نقل داده شده و توجیه می‌شود تا با مجموع ادله همخوانی داشته باشد. همچنین از توضیح حقوقدانان این گونه به دست آمد که برداشت معنای لغوی ایشان از واژه کراهت در طلاق خلع، خلاف صریح ادله بوده، و با اخذ چنین معنایی دچار لغزش و اشتباه شده‌اند. از اینرو، به صرف ملاک حقوقدانان، چنین طلاق از نظر شرع مقدس اسلام تحقق نیافته و صحیح نمی‌باشد. در آخر، با توجه به ادله متقن امامیه چنین به نظر می‌رسد که بایستی در ماهیت کراهت در طلاق خلع، تجدید نظر صورت گرفته و به دنبال آن قانون مدنی ماده ۱۱۴۶ جمهوری اسلامی نیز نیاز به اصلاح خواهد داشت که متن پیشنهادی بدین شرح است:

ماده ۱۱۴۶ق: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه تنفر و انزجار از شوهر خود به دلیل عدم اقامه حدود الهی و رعایت حقوق زناشویی توسط زن در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.»

منابع

- قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد (۱۳۸۷)، **موسوعه ابن ادریس الحلی**، ج ۱۱، قم: دلیل ما.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، **جمهره اللغة**، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (۱۴۱۶ق)، **الکافی فی الفقه**، تحقیق: رضا استادی، اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، **تهذیب اللغة**، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- امامی، سید حسین؛ صفایی، اسدالله (۱۳۸۷)، **مختصر حقوق خانواده**، ج ۱، تهران: میزان.
- امامی، سیدحسن (۱۳۹۱)، **حقوق مدنی**، ج ۵، تهران: اسلامیة.

- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۱ق)، مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ۹، بیروت: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم: ناب ماندگار.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، ج ۶، بیروت: دار العلم للملایین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۲۲، قم: مؤسسه آل البيت.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۳۹۲)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
- سرور، ابراهیم حسین (۱۴۲۹ق)، المعجم للمصطلحات العلمیه و الدینیّه، ج ۱، بیروت: دار الهادی.
- سلّار دلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق)، المراسم فی فقه الامامی، تحقیق: محمود بستانی. قم: منشورات الحرمین.
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵)، حقوق خانواده، تهران: سمت.
- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، ج ۳، بیروت: عالم الكتب.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: پیام امام هادی علیه السلام.
- صفای بازارجمعه، سمیه (۱۴۰۲)، نقدی بر مستندات فقهی شرط «تصریح» در صیغه طلاق با نگرشی بر دیدگاه فیض کاشانی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۲، ۲۷۵-۲۹۲.
- طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۶، تهران: مرتضوی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۳، تحقیق: حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الكتب الإسلامیه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، تهذیب الأحکام، ج ۸، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الكتب الإسلامیه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى**، بيروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی (شهیداول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، **غایه المراد في شرح تکت الارشاد**، ج ۱۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی (شهیداول)، محمد بن مکی (۱۴۲۱ق)، **القواعد و الفوائد**، ج ۱، قم: مفید.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، **کتاب العین**، ج ۱، قم: هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **المصباح المنیر في غریب شرح الکبیر**، ج ۲، قم: مؤسسه دار الهجره.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، **تفسیر القمی**، ج ۱، قم: دار الکتاب.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، **دوره حقوق مدنی خانواده**، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۶، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، ج ۱۰۰، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴)، **بررسی فقهی حقوق خانواده**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکینی، میرزا علی (۱۳۹۲)، **المصطلحات الفقهیه**، قم: دار الحديث.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، **المقنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۲۱ق)، **جواهر الکلام غی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۷، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

References

- The Holy Quran
- Ibn Idris, Muhammad Ibn Ahmad (1387), Ibn Idris al-Halli's Musuea, Volume 11, Qom: Dalil Ma Publications.
- Ibn Babuyeh, Muhammad bin Ali (1415 AH), Al-Muqnaq, Qom: Publishing the message of Imam Hadi, peace be upon him.
- Ibn Faris, Abul Husayn Ahmed bin Faris (1404 AH), Mujam al-Maqais al-Laghga, vol. 5, Qom: Publication of Maktab Al-Alam al-Islami.
- Ibn Darid, Muhammad bin Hasan (1988), Jamrah al-Legha, Vol. 2, Beirut: Dar Al-Al-Mallayin Publishing House.
- Abul Salah Halabi, Taghi bin Najm (1416 AH), research by Reza Ostadi. Al-Kafi fi Fiqh, Isfahan: Publication of the School of Imam Amirul Momineen Ali, peace be upon him.

- Azhari, Muhammad bin Ahmad (1421 AH), Tahdeeb al-Legha, vol. 1, Beirut: Ihya Al-Tarath Al-Arabi Publishing House.
- Emami, Seyyed Hasan (2013), Civil Rights, Volume 5, Tehran: Islamiya Publications.
- Emami, Safai, Seyed Hossein, Asadullah, (1387), Family Law Summary, Volume 1, Iran, Tehran: Mizan Legal Publications.
- Majlesi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi (1403 AH), Bihar al-Anwar (2nd edition), vol. 100, Beirut: Ihya Al-Tarath Al-Arabi Publishing House.
- Johari, Ismail bin Hammad (1376 AH), Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha al-Arabiyya, vol. 6, Beirut: Dar al-Alam Publishing House.
- Khomeini, Ruhollah (1392), Tahrir al-Wasila, Vol. 2, Tehran: Publications of Imam Al-Khomeini's Works of Quds Sareh.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH), Al-Qur'an vocabulary words, Beirut: Dar al-Qalam publication.
- Salar Dilmi, Hamzah bin Abdul Aziz (1404 AH), al-Marasim fi fiqh al-Amami, researched by Mahmoud Bustani. Qom: Al-Haramain Charters.
- Sarwar, Ebrahim Hossein (1429 AH), al-Mu'jam for the terminology of al-Alamiya and Al-Diniyeh, vol. 1, Beirut: Dar Al-Hadi Publishing House.
- Shahidol, Mohammad Ibn Makki (1421 AH), Al-Qaseer and Al-Fawad, Volume 1, Qom: Mufid Publishing House.
- Shahidawl, Muhammad bin Makki (1417), Ghaye al-Moradafi Sharh Nakat al-Arshad, vol. 13, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Department of Qom Seminary.
- Martyr Thani, Zain al-Din bin Ali (1411 AH), Masalak al-Afham to Tankih Shaare'e al-Islam, vol. 9, Beirut: Islamic Studies Institute.
- Martyr Thani, Zain al-Din bin Ali (1412 AH), al-Rawda al-Bahiya fi Sharh al-Lama' al-Damashqiya, vol. 2, Qom: Nab Mandagh Publication.
- Shiravi, Abdul Hossein, (2015), family law, Tehran: Semit organization.
- Sheikh Har Amli, Muhammad bin Hasan (1409 AH), Al-Shia's Ways, Vol. 22, Qom: Al-Al-Bait Institute Publication.
- Sahib, Ismail bin Abbad (1414 A.H.), al-Hasaf fi al-Legha, vol. 3, Beirut: Alem al-Kutub publication.
- Sahib Jawahar, Mohammad Hasan bin Baqir (1421 AH), Jawahar Al-Kalam, Volume 17, research of the Institute of Islamic Jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them. Introduction by Mahmoud Hashemi Shahrودي. Qom: Publications of the Institute of Islamic Jurisprudence on the Religion of Ahl al-Bayt, peace be upon them.
- Safai Bazar Juma, Samiyeh (1402), a critique on the legal documents of the condition of clarification in the form of divorce, an attitude towards Faiz

Kashani's point of view, Semnan University Jurisprudence and Fundamentals of Law Journal. Semnan: Semnan University.

-Tabatabayi, Mohammad Hossein (1390), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, vol. 2, Lebanon: Publication of Est. Al-Alami Publishing House.

-Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, Vol. 2, Tehran: Nasser Khosrow Publications.

-Tareehi, Fakhr al-Din bin Muhammad (1375), Majma Al Bahrain, Vol. 6, Tehran: Mortazavi Publications.

-Tousi, Muhammad bin Hasan (1407 AH), a collective study of teachers. Al-Khalaf, Vol. 2, Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House.

-Tusi, Muhammad bin Hassan (1400 AH), Al-Nahiya fi Majdar al-Fiqh and al-Fatawi, Beirut: Al-Kitab Al-Arabi Publishing House.

-Tousi, Muhammad bin Hassan (1390 AH), al-Istabsar fi differenti man al-Akhbar, vol. 3, research by Hasan al-Mousavi Khorsan. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya Publishing House.

-Tousi, Muhammad bin Hassan (2013), research by Hasan al-Mousavi, Khorsan. Tahdhib al-Ahkam, Vol. 8, Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya Publishing House.

-Fayyumi, Ahmad bin Muhammad (1414 AH), al-Masbah al-Munir fi Gharib, Sharh al-Kabir, vol. 2, Qom: Dar al-Hijra Publishing House.

-Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409 AH), Kitab al-Ain, vol. 1, Qom: Hijrat Publishing.

-Qommi, Ali bin Ibrahim (1363), Tafsir al-Qami, vol. 1, Qom: Dar al-Kitab publishing house.

-Kilini, Muhammad bin Yaqub (1407 AH), Ali Akbar Ghafari's research; Mohammad Akhundi Al-Kafi, Vol. 6, Tehran: Darul-e-Kitab al-Islamiyya publishing house.

-Katouzian, Nasser (2014), Family Civil Rights Course, Volume 1, Tehran: Publishing Company.

-Mofid, Muhammad bin Muhammad (1410 AH). Al-Maqna'a, Qom: Al-Nashar al-Islami Publishing House.

-Mohaghegh Hali, Jafar bin Hassan (1408 AH), Islamic Laws in Halal and Haram Issues, research by Abdul Hossein Muhammad Ali Bakal. Qom: Ismailian Publications.

-Mohaghegh Damad, Mustafa (2004), Jurisprudential Review of Family Law, Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.

-Meshkini, Seyyed Ali (2012), Mustalahat al-Faqhiyyah, Qom: Dar al-Hadith Scientific and Cultural Institute, Printing and Publishing Organization.

